

## تفاوت تأویلی آیه مبارکه نور از منظر ابن سینا و ملاصدرا

### Avicenna and Mulla Sadra on the Exegesis of Q24: 35

Mona Faridi Khorshidi\*

Fatemeh Soleimani Darebaghi\*\*

منا فریدی خورشیدی\*

فاطمه سلیمانی دره‌باغی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۲

#### Abstract

Q24: 35 (known as the verse of the Light) is among the verses that have been interpreted by some philosophers, some of whom are Avicenna and Mulla Sadra. Avicenna suggests a purely philosophical interpretation and understands the analogies of the verse as the levels of theoretical reason. By contrast, based on the notions of principality and gradation of existence, Mulla Sadra tries to come up with a system of divine grace descent and adapts the analogies of the verse to this system. It is important that although Mulla Sadra tries to prove the existence of God as the Light through Peripatetic approaches, his exegesis of the verse preserves its mystical approach as well as its philosophical one. The difference in aims, attitudes, exegetical methods and the degree to which they consider the apparent meaning are the main factors which distinguish Avicenna from Mulla Sadra on the Exegesis of Q24: 35.

**Keywords:** Light, Exegesis, Levels of Reason, System of Grace, principality of existence, existential gradation, Avicenna, Mulla Sadra.

#### چکیده

آیه مبارکه نور از جمله آیاتی است که اندیشمندان مختلف، از جمله ابن سینا و ملاصدرا، دست به تفسیر و تأویل آن زده‌اند. ابن سینا در تفسیر خود، با نگاه فلسفی صرف، تمثیل‌های موجود در آیه نور را به مراتب عقل نظری تأویل می‌برد. در مقابل، ملاصدرا با بهره‌گیری از مبنای اصالت وجود و تشکیک وجود سعی در تبیین نظامی برای نزول فیض و رحمت الهی دارد و تمثیل‌های آیه نور را با این نظام تطبیق می‌دهد. آنچه در تفسیر ملاصدرا از آیه نور اهمیت دارد آن است که در عین وجود صورتبندی‌های مشائی در براهین منطقی صدرای برای اثبات وجود خدا به مثابه نور، باز هم جنبه فلسفی - عرفانی وجه غالب و بارز تفسیر او بر آیه نور است. دغدغه فکری و تفاوت رویکرد ابن سینا و ملاصدرا، تفاوت روش شناختی تفسیری ابن سینا و ملاصدرا و توجه ملاصدرا به ظاهر و عبور از ظاهر به باطن از جمله عوامل مبنایی تفاوت تأویلی ابن سینا و ملاصدرا از آیه شریفه نور است.

**واژگان کلیدی:** نور، تأویل، مراتب عقل، نظام فیض، اصالت وجود، تشکیک، ابن سینا، ملاصدرا.

\* PHD Student of Imamie Theology, University of Quran & Hadith. saghi\_220@yahoo.com

\*\* associate professor of philosophy group of Imam Sadigh university- women section. Fateme-soleimani@yahoo.com

\* دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)

\*\* دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خواهران

## مقدمه

«نور» در فرهنگ ایران باستان و نیز در آثار اندیشمندان ایران پس از اسلام از اهمیت والایی برخوردار بوده است. نور در لغت به معنای شکوفه سپید، روشنایی، فروغ و کشف، وجود و ظهور است و در اصطلاح به معنای شیئی است که ظاهر بذاته و مظهر لغیره باشد؛ یعنی حقیقتی که خود پیداست و دیگران را نیز آشکار می‌کند (راغب، ۱۴۲۶ ق: ۸۲۸-۸۲۷).

در قرآن کریم نیز به نور توجه شده تا بدان جا که از جمله آیات توحیدی، که در اوج فصاحت و بلاغت می‌درخشد، آیه نور<sup>۱</sup> است. وجه تسمیه این آیه مبارکه آن است که واژه نور در آن پنج بار به کار رفته است. سازوکار این آیه با زبان تمثیل و کنایه است، که بر شیرینی این بیان افزوده است. اهمیت این آیه تا بدان پایه است که حکیم بزرگی چون صدرالمتهلین می‌گوید: «سزاوار است آدمی تمام عمر خود را در فهم و کشف اسرار این آیه صرف کند» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۰۳ ق ب: ۲۱-۲۲).

مسئله اساسی در این مقاله چگونگی واکاوی آیه مبارکه نور و وصول به مفهوم حقیقی تمثیل‌های موجود در آن، از رهگذر تأویل فلسفی - عرفانی ابن سینا و ملاصدراست. پاسخ به این پرسش که تفاوت دیدگاه این دو فیلسوف در تفسیر آیه نور است، با توجه به مبانی فکری - فلسفی هر یک از آنان در کجاست؟ اینک با رویکردی گذرا، به طریقی فشرده، آیه شریفه نور را تبیین می‌کنیم و دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا در تفسیر این آیه را نقد و بررسی خواهیم کرد.

## ۱- تأویل آیه نور از منظر ابن سینا

ابوعلی سینا بر برخی آیات و سوره قرآن کریم تفسیری فلسفی نگاشته است که در همه آنها تحت تأثیر عقل‌گرایی و فلسفه‌گرایی مشائی قرار دارد. یکی از این تفاسیر، تفسیری است که وی از

آیه مبارکه نور ارائه می‌دهد و بر مبنای فلسفه مشاء و البته از منظر جهان‌شناسی خود آن را تبیین می‌کند. در مباحث روش‌شناسی تفاسیر قرآن، تفسیر ابن سینا در زمره تفاسیر فلسفی قلمداد می‌شود. وی اصل تأویل را مبنای تفسیر خویش از قرآن و دست‌مایه هماهنگ کردن ظاهر و باطن شریعت قرار می‌دهد و بدین وسیله حقایق و حیانی را با مبانی عقلانی استوار می‌کند. وی به این نکته نیز واقف است که قرآن سراسر اسراری است که جز خواص از درک آن عاجزند.

بر این اساس، نگاه ابن سینا به نصوص قرآن نگاهی رمزی است. وی در نمط سوم از اشارات درصدد بیان قوای انسانی است. انسان دو قوه دارد که به‌منزله دو بال برای رسیدن انسان به سعادت‌اند. از آن دو قوه یکی برای نفس به اعتبار تأثیر و تصرف نفس در بدن وجود دارد و دیگری به اعتبار تأثر نفس از عقل فعال در جهت تکمیل استعدادهای نفس برای آن وجود دارد (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۲ / ۳۵۴-۳۵۲). شیخ‌الرئیس قوه نخست را قوه عملی و قوه دوم را قوه نظری می‌نامد. وی در ابتدا قوه عملی و سپس قوه نظری را بیان می‌دارد. ابن سینا در ذیل بیان قوه نظری مراتب نفس و ارتقای او را از مرتبه ابتدایی‌اش تا عروجش به عالم ربوبیت، بند به بند بر آیه شریفه نور تطبیق می‌دهد و بدین ترتیب به واسطه میل و رغبتی که به سازش میان دین و فلسفه دارد کلمات آیه را رموزی برای اصطلاحات فلسفی قرار می‌دهد.

بوعلی سینا معتقد است که نور به مفهوم ذاتی آن - همان گونه که ارسطو گفته است - به معنای کمال است و خداوند کمال مطلق است، پس خدای سبحان شایسته اسم نور است (همان).

در این که نسبت نور به خداوند به نحو حقیقی است، ابن سینا هیچ تردیدی ندارد. وی در بخش نخست آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» نخست، برای نور دو مفهوم ذاتی و استعاری قائل است و با تکیه بر رأی ارسطو معتقد است که نور به

نور به «مصباح» تشبیه شده است. به دلیل آن که مراتب عقول از عالم حس نیستند، از این رو از آن با عبارت «لَا شَرْفِيَّةَ وَلَا عَرَبِيَّةَ» یاد شده است. پس از گذر از این مرتبه، نفس دارای کمال بالفعل است و معقولات دوم مانند نوری بر نور دیگر بر صفحه ذهن نقش می‌بندد و این کمال عقل مستفاد است و آن قوه‌ای که نفس را از این مراحل چهارگانه گذر می‌دهد و از نقص به کمال سوق می‌دهد، عقل فعال است که در آیه نور با واژه «نار» از آن یاد شده که همه از او درخشندگی و روشنایی می‌یابند (همان).

پس در یک نگاه اجمالی درمی‌یابیم که ابن سینا بر این باور است که آسمان و زمین همان مفهوم کلی است و «مشکاة» تأویلش عقل هیولانی و نفس ناطقه در مرتبه عقل هیولانی است؛ چون مشکاة چیزی است که از خود هیچ روشنایی ندارد، ظلمت محض است و بالقوه هم برای وی نور متصور نمی‌شود. تأویل «مصباح» عبارت است از عقل بالفعل؛ قوه‌ای که بدون نیاز به دریافت تازه، معقولات ثانی نزدش حاضر باشد؛ به سبب این که خود به خود روشن است؛ یعنی بدون ملاحظه مقدمات اولیه معقولات ثانوی را درک می‌کند. زمانی که نفس از این مرتبه فراتر می‌رود، به مرتبه عقل بالملکه رسیده است که مانند «زجاجه» است که در آن معقولاتی انباشته است. شجره زیتون اشاره به اندیشه است، زیرا استعداد این را دارد که به ذات خود قابل نور شود و به علت این که میوه درخت زیتون «زیتون» است، از این قوه به درخت زیتون تعبیر شده است و قوه نیرومندتر از فکر و حدس متعارف به خود روغن زیتون تشبیه شده است، چون ثمره و عصاره زیتون همان روغنش است؛ بنابراین نیروی حدس به «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ» تشبیه شده است، زیرا نیروی حدس ذاتاً استعداد و قوه مدرکه دارد و می‌تواند تک‌تک این قوا را به مراتب عالی‌تری برساند و این عقل فعال نام دارد

مفهوم ذاتی آن به معنای کمال است؛ یعنی حد اعلی و اتم و اکمل نور، و خداوند کمال مطلق است. وی اضافه می‌کند که نور در مفهوم استعاری آن نیز دو معنی دارد که یکی به معنای خیر و دیگری سببی که موجب رسیدن به خیر است. نور در آیه مورد بحث به این معنی است که خدا خیر و سبب خیر در عالم است و نمونه خیربودن او این عقل انسانی است که به واسطه عقل فعال از استعداد و قابلیت ادراک به عقل مستفاد متحول می‌شود.

در بحث از این آیه شریفه نیز ابن سینا، در مقام فیلسوفی مفسر، تمثیل‌های آیه را بر مراتب عقل تطبیق می‌دهد و آن را به این طریق بیان می‌کند: عقل هیولانی و بالملکه: نخستین قوه از قوای انسانی که آدمی را برای دریافت معقولات آماده می‌کند عقل هیولانی نام دارد و به منزله مشکاة است که قوه محض است و خود هیچ روشنایی ندارد. هنگامی که نفس انسانی بدیهیات را درک می‌کند، از مرتبه عقل هیولانی فراتر می‌رود و برای اندوختن معقول‌های دومی آماده می‌شود و به اندیشه یا حدس می‌تواند آن‌ها را دریابد. چون راه اندیشه برای رسیدن به مجهولات گاهی بی‌نتیجه است و طریق حدس قوی‌تر از فکر است به این علت در آیه نور فکر را به درخت زیتون و حدس را به روغن زیتون تشبیه کرده و نفس که در این مرحله تا حدودی معقولات دومی را درک کرده و کامل‌تر شده، به زجاجه تشبیه کرده است، اما نفس بزرگواری که از طریق حدس به مقام قوه قدسی نائل شده یکاد زیتها یضیء درباره وی صدق می‌کند (همان: ۳۵۷-۳۵۲).

عقل بالفعل و مستفاد و فعال: پس از مراحل مذکور، نفس دارای قوه‌ای می‌شود که معقولات دومی نزد او حاضرند و هر گاه بخواهد، بدون آن که به اندوختن تازه احتیاج باشد، می‌تواند آن‌ها را مشاهده کند؛ این قوه را عقل بالفعل می‌نامند و چون این قوه به خودی خود روشن است، در آیه

نفس ناطقه نیز دارد؛ نفسی که با کمک عقل فعال می‌تواند انسان را به جهان ملکوتی و عقول مجرده هدایت کند.

## ۲- تأویل آیه نور از منظر ملاصدرا

صدرالمتألهین شیرازی در تبیین دقیق آیات و مفاهیم قرآنی و راهیابی به تأویل صحیح آیات مباحث مهمی را به شیوه فلسفی و اشراقی و عرفانی و فراتر از اندیشه مفسران قرآن و متکلمان و حتی فیلسوفان و عارفان مطرح می‌کند. ملاصدرا در روش تفسیری خود بر این باور است که باید با حفظ ظاهر به معنای نهفته در پس واژگان قرآنی پی برد. بنابراین، بر مفسر است که از معانی ظاهری آغاز کند و پس از دریافت معانی ظاهری، با ترک حواس جسمانی و استمداد از حواس باطنی، روح انسانی به ملکوت عروج کند و از راه مکاشفه به معانی حقیقی آیات قرآن، زلال و بدون حجاب نایل آید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶: ۸/ ۶۹-۶۸). با توجه به نظر صدرا درباره تأویل، پرواضح است که وی باطن را متمم و مکمل ظاهر می‌شمارد، چراکه اگر ظاهر نبود، عبور به باطن و راه یافتن به حقایق بلند نهفته در پس واژگان قرآنی امکان‌پذیر نبود (همان: ۱۳۹-۱۳۶).

با نظر به تمهیدات فوق، ملاصدرا به دلیل اهمیتی که برای آیه نور در میان آیات الهی قائل است، اثر مستقلی به نام «تفسیر آیه نور» نگاشته که با توجه به محتوای آیه به مباحث عرفانی بسیار نزدیک است. ملاصدرا در این تفسیر آرای دیگران را نقل و نقد می‌کند و در پاره‌ای از موارد پس از طرح مسئله، سعی کرده است نظریات را با هم جمع کند و مطابق اصول فلسفی خود و تحت عناوین کشف الهی و اشراقات ربانی بگنجاند.

نخستین نکته‌ای که صدرالمتألهین - مانند ابن‌سینا - در تفسیر این آیه بیان می‌کند تعریف نور است. وی سعی دارد از تعریف حسی نور خودداری کند. ملاصدرا در تعریف نور نظر

که به «نار» تشبیه شده است. وجه تأویل نار آن است که این عقل از خود روشنایی خاصی دارد و همه قوای نفسانی از وی روشنایی و نور می‌گیرند. وقتی نفس از این مرحله هم بگذرد و دارای کمال بالفعل شود و معقولات ثانی مثل نوری بر نور دیگر در ذهن نقش ببندد، در این مرحله به آن قوه عقل مستفاد می‌گویند که در آیه به «نور علی نور» تشبیه شده است. دیدگاه مذکور را خواجه نصیر نیز در شرح خویش بر اشارات با بیانی رسا تشریح کرده است (طوسی، ۱۳۸۳: ۲/ ۳۵۸-۳۵۲).

به نظر می‌رسد دیدگاه مزبور ابن‌سینا از دو اشکال بیرونی و درونی برخوردار است. اشکال بیرونی غیرمستند بودن آن است یعنی در عین حال که با اغماض می‌توان گفت ظاهر آیه و معانی واژگان منافاتی با تفسیر مذکور ابن‌سینا ندارد، اما هیچ مؤیدی نیز در تأیید سخن ابن‌سینا وجود ندارد و اشکال درونی ناسازگاری با سیاق آیه است. در آیه نور، برافروختن مصباح بر زیت و بدین واسطه بر درخت زیتون مترتب است، در حالی که در بیان بوعلی فکر و حدس - شجره و زیت - هر دو در عرض هم باعث برافروختن مصباح شده است، که با رویکرد آیه ناسازگار است.

صرف نظر از اشکال فوق، درمی‌یابیم که در فلسفه بوعلی ظهور عقل در عالم صغیر وابسته به تمام قوایی است که انسان در خود دارد و شامل قوای قلمروهای دون او نیز هست. نفس ناطقه که عقل فعال به انسان افزوده شده است علاوه بر قوای نفس حیوانی و نباتی دارای قوای عملی و نظری است و عالم محسوسات را به عالم مجردات می‌پیوندد. انسان بین عالم محسوسات و مجردات قرار گرفته است. او با حواس خارجی صور عالم خارج را درک می‌کند و در مرحله بعد، از محسوسات نیز گذشته و به مرحله تعقل و استدلال می‌رسد، چراکه علاوه بر نفس حیوانی

آسمان‌ها و زمین به منزله نورالانوار و فلک‌الافلاک است. بر این اساس، مصباح نوری است که بر تمام حقایق ممکن تجلی و اشراق شده؛ مشکاة ماهیات سفلی، زجاجة ماهیات عالی و علوی و زیت همان نفس رحمانی است (همان: ۱۴۵).

صدرالمتألهین پس از طرح سه نظر ذکرشده، در تبیین نخستین بخش آیه، طرُق سه‌گانه را در تفسیر «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» جایز نمی‌شمارد و آن را به طریق توحید نمی‌داند (همان: ۱۴۷)، زیرا نامیدن نور بر خدا به طریق تشبیه و مجاز نه جایز است و نه معقول و با منظومه اندیشه ملاصدرا ناسازگار است، زیرا نور در وادی تفکر صدرا مساوق و رمزی از وجود اصیل است؛ یعنی آنچه برای وجود جاری و ثابت است درباره نور نیز گفته می‌شود. ملاصدرا در تفسیر خود بر این آیه طبق مبانی حکمت متعالیه این‌گونه نوشته است: «کسی که تأمل کند می‌داند که وجود و نور از نظر معنی و حقیقت یکی هستند و از جهت لفظ فرق می‌کنند و تردیدی نیست که وجود، برای هر موجودی از حیث موجودبودنش، خیر است و کمال، و خداوند صرف و محض وجود است؛ بنابراین نور محض است. وجه این‌همانی وجود با نور این است که نورانیت نور به نور آن است؛ بنابراین اگر نورانیت و روشنایی را از نور بگیریم دیگر نور نیست؛ یعنی الظاهر بذاته المظهر لغيره نخواهد بود» (همان: ۱۴۶-۱۴۵).

پس ملاصدرا نور را به معنی وجود گرفته و به عقیده وی آنچه به خودی خود ظاهر و عین ظهور است و همه چیز بدان ظهور می‌یابد وجود است. وی در باب نحوه اضافه نور به آسمان و زمین معتقد است: «معنی اضافه نور به آسمان‌ها و زمین همانند آن است که گویی: نورالانوار و وجودات الاشیاء (یعنی اصل نورها و اصل وجودات اشیا...)» (همان: ۱۴۸).

در بحث وجود نیز تمایز و ظهور اشیا به واسطه اصل وجود است؛ یعنی اگر اصل وجود از

حکمای اشراقی را پذیرفته و معتقد است نور حقیقتی بسیط است که به خودی خود و به ذات خود ظاهر است و غیرخود را ظاهر و نورانی می‌کند؛ حقیقتی است که نه جنس دارد و نه فصل و به آن علت که در نفس و حقیقت خود پنهانی و خفایی ندارد، تعریف حدی و رسمی نیز ندارد. بنابراین آشکارترین اشیا است. نه تنها دلیل و برهان ندارد، بلکه خود دلیل و برهان بر هر چیزی است (همو، ۱۴۰۳ ق ب: ۱۴۲).

ملاصدرا پیش از بیان نظر خویش سه نظر مختلف را نقل و رد می‌کند و سعی دارد آن‌ها را به نظر خویش بازگرداند.

## ۲-۱- نقد و بررسی نظریات مختلف از منظر ملاصدرا

۱. نظر جمهور مفسران: ملاصدرا به همه مفسرانی که نسبت نور به خداوند را از باب مجاز و تشبیه پنداشته‌اند، سخت تاخته و قول مفسرانی را، که بخش نخست آیه را بر اساس قرائت امیرالمؤمنین علی (ع) تفسیر کرده‌اند، پذیرفته است. طبق این قرائت، مثل نور خداوند صفت حقیقی اوست که در جهان پراکنده شده است و واژگانی چون مشکاة، مصباح، زجاجة و روغن زیت همه برای اثبات ظهور و جلوه صفت حق و آشکارکردن آن است (همان: ۱۴۳).

۲. نظر عرفای متقدم: عرفای متقدم مفهوم اضافه نور الهی به آسمان‌ها و زمین را قلب مؤمن دانسته‌اند. بر این اساس، مثل نور او در دل مؤمن مشکاة است و چراغ از روغن احوال و مقامات آن‌چنان افروخته است که نزدیک است باطن وجود سالک را از غایت تالو نورانی کند (همان: ۱۴۴).

۳. نظر عرفای متأخر: طبق این تحلیل که به نظر ملاصدرا با آرای صاحبان مکاشفه و ذوق و نیز قواعد حکمت اشراق و حکمای ایران باستان مطابق است، خداوند اعلی مراتب نور و نور

صراحتی که در تفسیر زجاجة و چراغ داشت در تفسیر ستاره درخشان و چراغ‌دان نمی‌بینیم. گویا سخن ملاصدرا به اتمام و اکمال رسیده و نیازی به جای‌دادن این دو عنصر در تفسیر نمی‌دیده است؛ البته همان‌گونه که اشاره شد او از مفسران گذشته سخنی را نقل می‌کند که در آن برای چراغ‌دان هم تفسیری آمده است و آن این‌که «مشکاة» عبارت از سینه، آبگینه قلب و چراغ روح است و پس از نقل، آن را می‌پذیرد و توضیح می‌دهد (همان: ۱۵۵-۱۵۶).

وی طبق روش تفسیری خویش، پس از تبیین و تحلیل ظاهر آیه، درباره حقیقت باطنی آیه تحقیق می‌کند و در این بررسی سه تأویل برای آیه نور ارائه می‌دهد. این سه تأویل عبارت‌اند از:

۱. تأویل آیه در عالم انسانی به لحاظ بدن (عالم صغیر جسمانی): صدرا در تأویل آیه نور در عالم انسانی نخست به تفسیر مفسران روی می‌آورد و منظور از مشکاة، صدر و زجاجة، قلب و مصباح، روح انگاشته می‌شود. سپس، برای هر یک از این مفاهیم سه‌گانه سه مرتبه وجودی قائل می‌شود: در مرتبه اول که مرتبه حسی است این مفاهیم سه‌گانه برای هر فردی ظاهر و مکشوف است؛ در مرتبه دوم از حس ظاهری پنهان و برای حس درونی ظاهر و مکشوف است، اما در مرتبه سوم از هر دو حس پنهان است و فقط عقل نظری آن را ادراک می‌کند (همان: ۱۵۶). صدرا آن‌گاه به تأویل واژگان آیه و تطبیق آن با مفاهیم سه‌گانه دست می‌یازد. مشکاة در حکم بدن انسانی (روح طبیعی) است؛ چون در ذات خویش تاریک است و قابلیت پذیرش نور را به صورت مساوی ندارد. شیشه (قلب) به دلیل میان‌تهی‌بودنش جایگاه روح حیوانی است و در حکم روغن زیتون است و چراغ عبارت است از روح نفسانی که به نور نفس ناطقه انسانی روشن شده است (همان: ۱۶۳-۱۶۲).

۲. تأویل آیه در عالم آفاق (جسمانیات): ملاصدرا در تفسیر عالم آفاقی «مشکاة» را عالم

یک موجود گرفته شود چیزی باقی نمی‌ماند تا مایه تمایز آن از سایر اشیا باشد. پس نور و وجود یک حقیقت‌اند؛ حقیقتی بسیط که دارای مراتب است. یک مرتبه آن، یعنی مرتبه اکمل و اتم آن، وجود و نور خداوند است و مراتب دیگر آن را سایر موجودات دارند (همان: ۱۴۷).

پس بر طبق تعالیم حکمت متعالیه، الله نورالانوار یا هستی‌بخش موجودات است. صدرا در نقد صورت‌های سه‌گانه ضمن پذیرش قرائت امیرالمؤمنین (ع) یادآور می‌شود که اینان اگر در کلمه نور به معنای روشن‌کننده (مُنور) تأمل و دقت می‌کردند، می‌بایست نور را حقیقتاً به خداوند اطلاق کنند؛ چون خداوند وجودش به حقیقت نوردهنده است و چیزی که خود نوردهنده باشد، طبق قاعده «معطى الشیء لایکون فاقداً له»، لازمه‌اش آن است که خود نیز در حقیقت و ذات خویش نور باشد، زیرا اعطای شیء از روی فقدان هرگز امکان‌پذیر نیست.

در بخش دوم ملاصدرا تفسیر خویش را از تفسیر «زجاجة» آغاز می‌کند از نظر وی پیامبر اکرم (ص) همان حجابی است که تنها از ورای آن می‌توان نور الهی را مشاهده کرد و بنابراین تأکید می‌کند که نور الهی با هیچ عقلی قابل درک نیست و این قابل درک نبودن همانند ناتوانی در مشاهده نور شدید حسی بدون حجاب و پرده است (همان: ۱۵۴-۱۵۳).

ملاصدرا برای بیان معنی چراغ و مشکاة، با بیان نسبت بین نور و چراغ، می‌گوید ذات بسیط الهی در آیه قل هو الله احد دارای دو حیثیت هویت و الهیت است همان‌طور که به یک اعتبار وجود و به یک اعتبار اسم است. چراغ مثالی است برای اسم الله و نور آن مثل برای هویت احدی است (همان: ۱۵۳).

ملاصدرا در تفسیر بخش دوم آیه در پی مطالب خود است و برای همه عناصر این آیه تفسیری ارائه نمی‌دهد؛ برای مثال آن شیوایی و

خداوند به نور خود هر که را خواهد هدایت کند، همان نور محمد (ص) است که حقیقت اشیا را مشخص می‌کند (همو، ۱۴۰۳ ق ب: ۱۶۶).

### ۳- مبانی فلسفی ابن سینا و ملاصدرا

پس از تبیین بحث و بیان آرای ابن سینا و ملاصدرا درباره آیه شریفه نور، با نگاهی اجمالی درمی‌یابیم که این دو فیلسوف، در تفسیر و تأویل این آیه شریفه راهی متفاوت از هم پیش گرفته و هر یک با توجه به هندسه معرفت‌شناختی و وجودشناختی خود، به تفسیر این آیه شریفه همت گمارده‌اند. در این بخش بر آن‌ایم، تا از رهگذر بررسی مبانی و اصول مورد پذیرش این دو فیلسوف، تفاوت نظر این دو اندیشمند را تحلیل کنیم.

#### ۳-۱- اعتقاد به اصالت وجود

فصل ممیز حکمت متعالیه از نظام‌های فلسفی مشائی و اشراقی مطرح کردن مسئله «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» و تکیه خاص بر آن در حل بسیاری از مشکلات فلسفه است. یکی از مواردی که تفسیر صدرا را از سایر تفاسیر به‌ویژه تفسیر ابن سینا - که طرف مقایسه ماست - تفکیک می‌کند، پافشاری صدرا و بنای هندسه فکری خود بر پایه اصالت وجود است. ملاصدرا اصالت وجود را با دو مدعا بیان می‌کند: ۱. واقعیات که جهان خارج را پر کرده‌اند اموری غیرماهوی‌اند یعنی از سنخ ماهیت نیستند، بلکه انسان آن‌ها را از سنخ ماهیت می‌پندارد در حالی که، ماهیات تصاویر واقعیات خارجی‌اند. پس ماهیات صرفاً فرضی و اعتباری و به اصطلاح اعتباری‌اند (همو، ۱۳۸۲: ۴۹)؛ ۲. مفهوم وجود مصداق دارد و بر هر واقعیاتی به حمل هوهو قابل حمل است. پس حقیقت وجود اعتبار عقلی نیست، بلکه واقعیت خارجی است (همو، ۱۹۸۱: ۱/ ۳۴۰).

همان‌طور که اشاره شد در نگاه صدرایی، وجود و نور از نظر معنی و حقیقت واحد و از

اجسام، «زجاجه» را عرش و «مصباح» را روح اعظم برمی‌شمرد و «شجره» هیولای کلی است که اصل حقایق جسم و صور متفاوت آن است که در حکم شاخه‌های آن‌اند. هیولی در ذات خود علاوه بر ملکوتی و عقلانی بودن پایین‌ترین جواهر ملکوتی است که منسوب به شرق عالم عقول و غرب عالم اجسام نیست و «زیت»، که حاصل درخت مبارک است و عبارت از عالم ارواح نفسانی، به انوار عقول فعال نزدیک است و روشنی می‌گیرد (همان: ۱۶۳).

۳. تأویل آیه در عالم انفس (نفوس): ملاصدرا تأویل روحانی را متعلق به ابن سینا و شارح مکتب او خواجه نصیرالدین طوسی می‌داند. همان‌گونه که اشاره شد در این تأویل، «مشکاة» عقل هیولانی، «زجاجه» عقل بالملکه و «شجره زیتونه» عبارت است از فکر. نه شرقی و نه غربی بودن این شجره مبارکه بدان دلیل است که اندیشه در معانی کلی جاری است؛ یعنی نه از غرب موجودات محسوس هیولانی است و نه از شرق عقول فعال، که قائم به ذات‌اند. زیت این شجره مبارکه روشنی‌بخش است؛ اگرچه متصل به آتش نباشد، زیرا که نزدیک به اندیشیدن بالفعل و در مرحله تبدیل به عقل بالفعل است. «نور علی نور» عقل مستفاد، «مصباح» عقل بالفعل و «نار» عقل فعال است (همان: ۱۵۸).

ملاصدرا در تبیین بخش بعدی آیه آورده است: هر گاه نفس انسان به مرتبه‌ای برسد که متمایز از سایر نفوس باشد، به جهت کثرت معقولات اولیه و شدت استعداد و سرعت قبول انوار عقاید که ذاتاً درخشانده و تابان است و موجب بارورشدن دیگر نفوس می‌شود، این چنین قوه‌ای که نیاز به کسب علم از محضر معلم بشری ندارد نفس قدسیه نبویه است (همو، ۱۹۸۱: ۳/ ۴۲۰) که به «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ» همانند شده است؛ و درباره بخش پایانی آیه «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» مراد از نور که فرمود

چیزی باعث ظهور آن چیز برای دیگران است مصداق تام نور است. پس رابطه نور و وجود رابطه تساوی است. وجود عین نور و نور همان وجود است. از سوی دیگر، به دلیل این که موجودات امکانی وجودشان به ایجاد خداوند است، پس کامل ترین مصداق نور خداوند است که ظاهر بالذات و مظهر ماسوای خود است و هر موجودی به وسیله او ظهور می یابد و موجود می شود. پس خداوند نوری است که به واسطه او آسمانها و زمین ظهور وجود یافته اند.

### ۳-۳- توجه به مفهوم شهود

ملاصدرا بر اساس یگانگی شهود و وجود، در جای جای آثار خود به ویژه تفسیر این آیه به مفهوم شهود و لزوم اعتقاد به آن برای درک بهتر و بالاتر مفاهیم نورانی قرآن کریم اشاره می کند. وی در تفسیر این آیه شریفه، در ذیل بیان معنای مشکاة و مصباح و زجاجة، بر اهمیت شهود تأکید می کند؛ او از همان آغاز می گوید: مشاهده تاب نور محض را ندارد و تحقیق نمی تواند بر وجود محض احاطه یابد؛ پس واسطه ای مورد نیاز است. نور همان وجود است که از طریق زجاجة منتشر می شود و وجود را انسان کامل یعنی حضرت محمد (ص) دربر می گیرد؛ یعنی از طریق زجاجة وجود حقیقت محمدیه منتشر می شود. همچنان که شیشه نور چراغ را دربر می گیرد و به اطراف منتشر می کند. بنابراین شهود و مشاهده فقط از طریق شیشه و چراغ محمدی امکان پذیر است.

### ۳-۴- دغدغه فکری و تفاوت رویکرد ابن سینا و ملاصدرا

با توجه به نقطه نظر کلی مشاء و تأکید بر اصول عقلانی به جای اصول عرفانی، بدیهی است که در تفکر ابن سینا، در مقام نماینده مشاء، رویکرد تفسیری بسیار کمتر مشاهده می شود و تفسیر آیات و روایات، چنان که در میان اشراقیان و

نظر لفظ متفاوت اند. وجه این همانی وجود با نور آن است که نورانیت نور به نور آن است؛ بنابراین اگر نورانیت و روشنایی را از نور بگیریم، دیگر نور نیست؛ کما این که این مسئله در اصل وجود نیز حاکم است و نور نیز در فلسفه ملاصدرا اصالت دارد و سایه ها و خفاها بالتبع و بالعرض نور حاصل می شوند. این تحلیل اصالت وجودی (نوری) بر تأویل آیه نور در نگاه صدرایی تأثیر گذاشته در حالی که، این نحوه نگاه و توجه به اصالت وجود و این همانی حقیقت وجود با حقیقت نور از دید ابن سینا مغفول مانده است.

### ۳-۲- اعتقاد به تشکیک وجود

یکی از نکات اساسی که باعث بروز اختلاف در نحوه تفسیر و تأویل آیه شریفه نور میان ابن سینا و ملاصدرا شده است اعتقاد ملاصدرا به تشکیک در وجودات و به تبع آن تشکیک در نور است. برای ملاصدرا نیز، همچون سهروردی و اشراقیون متأخر، نور حقیقی همان خداست و همه کاربردهای دیگر لفظ نور یک سره استعاری و مجازی است. برای ملاصدرا نور یکی از اسمای الهی است. با آن که نور در همه ذوات ظهور و حضور دارد، اما از حیث شدت و ضعف و از حیث کمال و نقص در آن تفاوت و اختلاف هست. با تنزل از مرتبه نور قائم به ذات الهی، نور به مرتبه موجودات علوی عقلانی و روحانی و سپس به مرتبه اشیا و موجودات ملکی و عنصری نازل می شود که هر مرتبه از مرتبه ماقبل و همه از نور قائم به ذات الهی صادر شده اند.

ملاصدرا در تبیین چگونگی انتساب نور آسمانها و زمین به خداوند از یگانگی وجود و نور مدد جسته و در ضمن بیان تشکیک در نور (وجود) مسئله را به نحوی درخور بیان کرده است. به اعتقاد وی، وجود نیز همانند نور هستی بذاته و هستی بخش لغیره است که هم خودش عین هستی است و هم دیگر اشیا را به واسطه خود هستی می دهد. چون وجود و هستی هر



فعال و زمخشری و بیضاوی که عرش و کرسی را تمثیلی از قدرت دانسته و آن را خالی از واقعیت دینی دیده‌اند، شوریده و معتقد است که باید الفاظ بر ظاهر خود باقی بمانند، زیرا که ترک ظواهر به مفاسد بزرگی چون سفسطه و تعطیل می‌انجامد (همو، ۱۴۰۳ ق الف: ۴/ ۱۶۰-۱۵۶).

### ۳-۵- تأثیرپذیری ابن سینا و ملاصدرا از اندیشمندان پیش از خود

ابن سینا در بسیاری از موارد، در بیان نظریات خود متأثر از فلسفه مشاء و شخص ارسطو است و نیز همان‌گونه که بیان شد ابن سینا به مرتبه‌های چهارگانه نفس ناطقه، در مسیر رشد عقلانی، قائل است و به نظر می‌رسد که او در بیان این نظریه کاملاً متأثر از فلوطین بوده و تنها به مراتب چهارگانه عقل رنگ دینی داده و آن را با آیه شریفه نور برابر کرده است.

از طرف دیگر، ریشه افکار ملاصدرا را می‌توان در تفکرات ابن سینا یافت. بر کسی پوشیده نیست که صدرالمتهالین وام‌دار اندیشمندان پیش از خود به‌ویژه ابن سینا بوده است. در تفسیر آیه نور نیز ملاصدرا، در کنار مبانی ابداعی خود، از مبانی سینوی نیز بهره برده است. برای نمونه، وی پس از بحث در باب معنای مصباح به سوی شرحی عرفانی از مشکاة، چراغ و زجاجه روی می‌آورد که منسوب به برخی از مفسران متقدم است. همچنین، ملاصدرا به روانشناسی سینوی اشاره می‌کند؛ نظامی از تمثیل‌هایی که نخستین لایه از وجه باطنی را با نفس حیوانی یکی می‌گیرد؛ همان نفس حیوانی که نسبت به نفس عقلانی و نیز نسبت به جوهر عقلانی صادره از عقل فعال در رتبه دوم قرار دارد. روند تصاعدی تکامل عقل از عقل هیولانی به عقل بالملکه و سپس به عقل بالفعل و در نهایت به عقل مستفاد آشکارا مأخوذ از نظریه ابن سینا و فارابی است. در عین حال، ملاصدرا در بیان برخی از مباحث فلسفی‌اش، از

طرفداران حکمت متعالیه بسیار شایع است، در میان پیروان مسلمان ارسطو بسیار کم‌رنگ‌تر است، چراکه دغدغه اصلی ابن سینا تفکر اسلامی است و او در چارچوب همین تفکر در مواد خام فلسفه یونان دخل و تصرف کرده و تلاش می‌کند تفاوت معرفتی بنیادینی نسبت به فلسفه یونان، به‌ویژه در مباحث معرفت‌شناسی، داشته باشد که از آن جمله تلاش برای دستیابی به معرفت یقینی و خطاناپذیر است. با این توصیفات باید گفت که ابن سینا در نمط سوم/ اشارات به صورت اتفاقی دست به تفسیر آیه نور نمی‌زند. ابن سینا، در این نمط، ابتدائاً، به قوای انسانی و تقسیم قوا به دو بخش نظری و عملی می‌پردازد و سپس به بیان چیستی این دو قوه همت می‌گمارد. ابن سینا تحت تأثیر فضایی عرفانی که در آخرین سال‌های عمرش حاکم بر ذهن و قلمش شده بود و همچنین به مقصود خارج کردن فلسفه از چارچوب متصلب یونانی و تلطیف آن با اصول معرفتی قرآنی و نیز پیوند هر چه بیشتر عرفان و فلسفه و نزدیک‌تر کردن فلسفه به مبانی معرفتی دینی، در ذیل بیان مراتب قوه نظری، آن را با واژگان آیه نور پیوند زده است و دست به تفسیر این آیه شریفه می‌زند.

در مقابل، همان‌گونه که حکمت متعالیه تلفیقی از مکاتب مختلف، یعنی عرفان، حکمت، فلسفه و کلام در فضای فکری شیعی است، تفاسیر وی نیز حکایت از نقطه تلاقی چهار سنت تفسیری مختلف پیش از وی دارد؛ یعنی تفاسیر عرفانی، شیعی، کلامی و فلسفی.

فلسفه نزد ملاصدرا در امتداد تفسیر قرآن است، همان‌گونه که تفسیر قرآن در امتداد فلسفه وجود است، زیرا که قرآن نسخه‌ای مکتوب از نظام وجود است؛ البته باید توجه داشت که صدرالمتهالین، بر خلاف هرمنوتیک جدید، هیچ‌گاه واقع‌نمانبودن متن و حمل الفاظ بر مجرد تخیل و تمثیل را نپذیرفته و بر افرادی همچون

در تفسیر فلسفی به‌ویژه نسبت به این آیه از دو منظر نگریسته شده است:

الف) شرح آیات قرآن کریم و حقایق دینی با الفاظ فلسفی؛ یعنی تحکیم مبانی دینی به واسطه تحکیم مبانی فلسفی. در این منظر، آیه را بنا بر مبانی فلسفی یونان و حکمای ایران تفسیر و تبیین کرده‌اند؛ در این نگاه، فهم آیه به تحلیل فلسفی و بیشتر بر فرضیات نجوم بطلمیوس در تنظیم حرکات کرات و افلاک سماوی منحصر شده است. بنابراین، مفاهیم قرآن چون: لوح، کرسی، قلم و عرش با آن‌ها تطبیق داده شده است. در تفسیر ابن سینا اشاره شد که وی کل آیه را بر اساس تطبیق با مراتب عقل نظری تفسیر کرده است که بیشتر به تمثیل و استعاره شبیه است تا تأویل و تفسیر و تنها بر پایه یکی از اصول فلسفی او (نفس و قوای آن) استوار است. علاوه بر آن، تفسیر او از این آیه شریفه با روح تعبیدی که از ابن سینا سراغ و انتظار داریم سازگاری ندارد، چراکه این‌گونه تفسیر وی مؤید روایی ندارد. شاید اگر ابن سینا در تفسیر خود به عقل عملی و مراتب آن نیز توجه وافی می‌کرد و قوه نظری و قوه عملی را توأماً بررسی می‌کرد، آن‌گاه می‌توانستیم شاهد جمع ویژگی‌های انسان کاملی باشیم که تمامی مراتب کمالی نفس را در خود متبلور کرده و آیین تمام‌نمای وجود خداوند است. انسان کاملی که اشرف مخلوقات و خاتم پیامبران (ص) است. این‌گونه نگاه تفسیری به آیه نور قرابت بیشتری با تفاسیر روایی این آیه شریفه خواهد داشت.

ب) تأویل آیات قرآن کریم و حقایق دینی به آرا و مبانی فلسفی؛ یعنی تطبیق حقایق دینی با حقایق فلسفی. در این منظر، بر اساس مبانی فلسفی و بی‌توجهی به حکمت یونانیان و ایرانیان آیه نور را تفسیر کرده‌اند. صدرالمآلهین وجوه و گمانه‌های ارائه‌شده درباره آیه نور را اقناعی و اطمینان‌بخش نمی‌داند. بنابراین، در تفسیر آیه همه

جمله بحث نور، کاملاً متأثر از سهروردی است و رد پای تفکرات اشراقی در آرای وی کاملاً مشهود است، اما ملاصدرا در این‌گونه نظریات نیز دخل و تصرف کرده و تفاوت رأی خویش را از آرای اشراقیون متذکر می‌شود. برای مثال، در تفسیر شیخ اشراق، نور گرچه در نظر ایشان حقیقتی بسیط است، ولی به حسب ذات آن حقیقت، تفاوت به شدت و ضعف است و تعدد و کثرت به جهت هیئت و تشخصات است و اختلاف به واجب‌بودن و ممکن‌بودن و جوهر‌بودن و عرض‌بودن و بی‌نیازی و احتیاج است، اما در نظر ملاصدرا این امور در حد ذات نور عارض نمی‌شود، بلکه به واسطه تجلیات و تعینات و اعتبارات نور این تعدد و کثرت عارض می‌شود؛ پس حقیقت واحد است و تعدد و کثرت به جهت اختلاف مظاهر و قابلیت‌هاست (همو، ۱۴۰۳ ق ب: ۱۴۲-۱۴۱).

### ۳-۶- تفاوت روش‌شناختی در تفسیر

مقایسه روش‌شناختی تفسیر ابن سینا و ملاصدرا از آیه شریفه نور ممکن است مقایسه صحیحی نباشد، چراکه همان‌طور که بیان شد گذشت ابن سینا دغدغه تفسیر قرآن را نداشته و تنها در بخشی از آثار خود این مهم را بررسی کرده است، برخلاف ملاصدرا که دغدغه تفسیر قرآن را داشته و برای رفع این دغدغه به نگارش اثری مجزا در تفسیر قرآن کریم همت گماشته است.

از آن‌جا که آیه شریفه در قالب تمثیل‌هایی چند بزرگ‌ترین حقیقت هستی را در خود جای داده است از این رو، با توجه به جنبه‌ای خاص از آن، نمی‌توان به ژرفای مطلبی نائل آمد که آیه درصدد تبیین آن است. کلید این مطلب در فهم دقیق از نور و حقیقت نور است، چراکه اگر به حقیقت نور توجه شود نیازی نیست خود را به وادی مجازگویی و مانند‌نمایی بکشانیم.

از کتاب *اصول کافی*. ملاصدرا در آن جا ضمن بیان شرح حدیث، از ظاهر آن هم عبور کرده و از معنای باطنی نهفته در حدیث پرده برداری می‌کند (همان: ۹۵۷-۹۵۵).

### بحث و نتیجه‌گیری

به نظر ملاصدرا قرآن نسخه‌ای مکتوب از نظام وجود است و وجود تمثیل قرآن. از این رو، قرآن را تنها اولوا الالباب با علم لدنی درک می‌کنند. صدرا دو پایه‌ی اساسی تفسیر را نقل صریح و کشف تام می‌داند؛ از این رو، نه جمود بر لفظ را می‌پسندد نه فراموشی آن را، بلکه با حفظ ظاهر باید به مشاهده‌ی حقایق و بطون معانی پرداخت و در این راه از مبانی فلسفی - عرفانی مدد جسته است که موجب تمییز متون تفسیری وی شده است.

ابن سینا کل آیه را به مراتب عقل به تأویل برده است، اما ملاصدرا نظر ابن سینا را کافی و وافی نمی‌داند. این اختلاف دیدگاه میان این دو فیلسوف به واسطه‌ی اختلاف در مبانی اولیه آن دو شکل گرفته که مهم‌ترین آن‌ها توجه ملاصدرا به اصالت وجود و نیز قبول تشکیک وجود و به تبع آن قبول تشکیک در نور است که ابن سینا به این دو بی‌توجه است و بنابراین تفسیری یک‌جانبه از آیه ارائه می‌دهد.

در آیه نور، به اعتقاد نگارنده، قرآن کریم در صدد بیان مسئله‌ای کلی است و آن این‌که هر فیضی که از جانب خداوند نازل می‌شود، دارای نظامی است؛ نظامی مشخص که سیر نزولی رحمت الهی را تعیین بخشیده و بدان معنا می‌دهد؛ یعنی قرآن کریم در صدد بیان آن است که در هر سیر نزولی ناگزیر از نظامی هستیم و هر فیضی در قالب نظام متناسب با خود نازل می‌شود و سیر صعودی نیز با نظر و توجه به سیر نزولی است که معنا می‌یابد. همان‌گونه که در نبی مکرم اسلام (ص) فیض، در بهترین نظام نزولی ممکن،

را از مجازگویی و تشبیه‌نمایی بر حذر داشته و خود نیز آیه را محدود به دریافت‌های فلسفی نکرده است. ملاصدرا روش‌های تفسیری را به چهار قسمت عمده تقسیم می‌کند و روش صحیح را روش راسخین در علم می‌داند، یعنی کسانی که به دور از افراط فلاسفه و تفریط اهل حدیث، با نور نبوت و ولایت به حقایق قرآن دست یافته‌اند. به اذعان ملاصدرا، وی بر اساس روش تفسیری خویش ضمن قبول ظواهر آیه اسرار و رموز پنهان آن را جست‌وجوی می‌کند و به یاری مبانی فلسفی و مکاشفه و اشراق الهی حقایق آیه را آشکار می‌کند. با وجود این و با قبول توانمندی بالای ملاصدرا در بحث‌های تفسیری، اشکال وارد بر ملاصدرا آن است که وی در تفسیر خویش، در برخی موارد، روشن کردن آیه را در اولویت قرار نداده و سعی داشته مطالبی گسترده را تحت لوای این آیه بیان کند، چراکه اگر نظری گذرا به این تفسیر بیفکنیم، بحث‌های گسترده فلسفی را شاهدیم که در کنار مباحث عمیق عرفانی تحت تفسیر این آیه بیان شده‌اند. که در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن می‌توان مباحث فلسفی ذکر شده را تمهید و مقدمه‌ای برای فهم هرچه عمیق‌تر تفسیر و تأویل آیه در نظر گرفت و این همان اشکالی است که در شرح ملاصدرا بر اصول کافی نیز شاهد آن‌ایم. مانند شرح و تفسیر او بر باب الخیر و الشر از کتاب *اصول کافی*. ملاصدرا در آن جا ظاهراً در پی بیان اصول فلسفی خود در باب خیر و شر و اقسام آن و عدمی و یا وجودی بودن شر و نکات از این دست بوده است و در پایان بیان این نکات، به توضیح مختصری در باب حدیث بسنده می‌کند (همو، ۱۳۸۵: ۴/ ۱۱۱۵-۱۱۰۷). بنابراین، ملاصدرا در بخش‌هایی از تفسیر خود پایبند به ظواهر آیات نبوده است و گویی در دام افراط فلاسفه گرفتار آمده است. از طرفی نیز در برخی موارد کاملاً به ظاهر آیه و یا روایت پایبند است مانند شرح و تفسیر او بر حدیث دهم باب النوادر

بر قلب نبی نازل شده و او را به اعلی درجه سیر صعودی، که نیل به ذات خداوند است، سوق داده و صعود به معنای اکمل و اتم متبلور شده و این صعود هیچ‌گاه متوقف نخواهد شد، چراکه خداوند کمال مطلق است.

با توجه به آن‌که خداوند در آیه نور در مقام بیان اصلی کلی است، پس تأویل این آیه نیز باید به صورت کلی باشد و قابلیت پذیرش و انطباق بر فیوضات مختلف از نظام‌های متفاوت را داشته باشد، اما ابن‌سینا در تفسیر این آیه فقط نمونه‌ای از تمثیل‌های آیه را بیان می‌کند و فقط معنای آیه را جاری شدن فیض تفکر در مجرای مراتب عقل می‌داند، به همین علت بیانش ناتمام و ناکامل است. نظام فیض منحصر به نمونه ذکرشده ابن‌سینا نمی‌شود و گسترده‌تر از آن است که بتوان در قالب مثال‌های متفاوت و متنوع آن را معرفی کرد. پس به نظر می‌رسد آنچه به تأویل حقیقی آیه نزدیک‌تر است داشتن نگاهی جامع است قریب به آنچه در تفسیر ملاصدرا مشاهده می‌کنیم.

ملاصدرا بنا بر مبانی فلسفی گسترده خود توانسته است هم نزول فیض و رحمت الهی را به تصویر بکشد و هم مراتب صعود انسان کامل به سوی کمال حقیقی (خداوند) را ترسیم کند. وی بر اساس این باور که وجود اصیل است و آنچه جهان را پر کرده وجود است و همین وجود دارای مراتبی تشکیکی است و همه واقیعت وجود، ظهور و نور است، توانسته است تفسیری فلسفی - عرفانی از آیه ارائه دهد و به گونه‌ای هندسه کلی خلقت را ترسیم می‌کند که فیض از مجرای متناسب با خود جاری و ساری شود.

ملاصدرا در تدوین نظریه نهایی از نظام فیض، با عطف توجه به عقیده جمهور فلاسفه و عرفا و با استفاده از شیوه تفکر نقادانه، به طرح اشراقی این نظریه ابراز تمایل بیشتری نشان داد تا جایی که عناصر اصلی و مهم این طرح - مانند ظهور و شهود - را در نظریه خویش داخل کرده است.

با توجه به مبانی تفسیری به کاررفته هر کدام از این دو فیلسوف درمی‌یابیم که بیان ابن‌سینا از تفسیر از معنای اصطلاحی آن فاصله گرفته و بیشتر شبیه به تمثیل و استعاره است تا تأویل و تفسیر. تفاوت قوت تفسیری میان ابن‌سینا و ملاصدرا با توجه به مفسر قرآن بودن ملاصدرا دور از ذهن نیست، چراکه ملاصدرا به صورت تخصصی به نگارش تفسیر قرآن همت گماشته است. ابن‌سینا در تفسیر خود در پی شرح واژگان آیه با بیان و الفاظ فلسفی است. در حالی که ملاصدرا در تفسیر خود سعی در تطبیق حقایق دینی با حقایق فلسفی دارد. به طور کلی نیز ملاصدرا در تفسیر آیه و بیان وجوه مختلف معنایی آیه با قوت بیشتری عمل کرده است.

#### پی‌نوشت

۱. اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (نور: ۳).

#### منابع

قرآن کریم.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۸۳). *الاشارات و التنبيهات، مع الشرح لنصيرالدين محمدبن محمدبن الحسن الطوسي و شرح الشرح لقطب الدين محمدبن محمدبن ابی جعفر الرازي*. قم: النشر البلاغه. چاپ اول.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۲۶ ق). *مفردات الفاظ القرآن الکریم*. قم: طلیعه النور. چاپ دوم.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۴۰۳ ق الف). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: انتشارات بیدار.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). الشواهد الربوبیه فی المنهاج السلوکیه. تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). مفاتیح الغیب. تصحیح نجفقلی حبیبی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. چاپ اول.

طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن. (۱۳۸۳). شرح الاشارات و التنبیها. قم: النشر البلاغه. چاپ اول.

\_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ ق ب). تفسیر آیه مبارکه نور. ترجمه محمد خواجه‌جوی. تهران: انتشارات مولی. چاپ اول.

\_\_\_\_\_ (۱۹۸۱ م). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ سوم.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). شرح الاصول الکافی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. چاپ اول.



## فرم اشتراک

علاقه‌مندان به اشتراک دوفصلنامه علمی - پژوهشی «حکمت صدرایی» می‌توانند جهت اشتراک سالیانه نشریه فرم زیر را تکمیل و به همراه فیش بانکی به مبلغ ۴۰/۰۰۰ ریال به شماره حساب: ۲۱۷۸۶۰۹۰۰۱۰۰۷ نزد بانک ملی ایران، شعبه بنفشه تهران، به دفتر مجله ارسال نمایند.

نام:	.....
نام خانوادگی:	.....
نشانی:	.....
کدپستی:	.....
شماره تلفن ثابت:	.....
شماره تلفن همراه:	.....

«رونوشت فرم قابل قبول است»

Biannual Research Journal  
**SADRĀ'I WISDOM**

Vol. 3, No. 2, Spring - Summer 2015

**Contents**

▣ **Norm-based Tawil in Transcendent Philosophy / 7**

*Mohammadreza Ershadinia*

▣ **Mulla Sadra on the Continuity of the *Walāya* after Prophecy / 23**

*Mahboobeh Esmailzadeh Noqi & Mohammad Hosein Mahdavinegad & Bouok Aizadeh*

▣ **Descent-Interpretation Theory of Mulla Sadra; an Introduction to Religious Philosophy / 37**

*Zoheir Ansarian & Reza Akbarian & Lotfollah Nabavi*

▣ **Mulla Sadra on the Nature of Estimation, Its Relationship with Reason and Its Role in Ethics and Mysticism / 55**

*Nafiseh Torabi & Mohsen Javadi*

▣ **Avicenna and Mulla Sadra on the Exegesis of Q24: 35 / 71**

*Mona Faridi Khorshidi & Fatemeh Soleimani Darebaghi*

▣ **Mulla Sadra on the Problem of Evil / 85**

*Maasumeh Ameri & Zohreh Tavaziany*

▣ **Reducing Mulla Sadra's expositions according to the relation between God-knowledge and self-knowledge / 101**

*Mohammad Kazem Forghani & Amir Rashediniya*

▣ **The Theory of "Simple Making of Quiddity" in Mir Damad's Thought / 117**

*Sayyed Muhammad Manafiyani*

▣ **Mulla Sadra and Suhrawardi on the Nature of Vision (*Ibṣār*) / 135**

*Mahdie Nezakati Ali Asghari & Sayyed Morteza Hosseyni Shahrudi*



**PAYAME NOOR  
UNIVERSITY**



Imam Sadiq  
University



University  
of Allamah  
Tabatabai



Iranian  
Institute of  
Philosophy



AL-Zahra  
University



University  
of Qom



University  
of Isfahan

ISSN:

**2322-1992**

IN THE NAME OF ALLAH  
THE MERCIFUL, THE COMPASSIONATE

Biannual Research Journal

# SADRĀ'I WISDOM

Vol. 3, No. 2, Spring - Summer 2015



**PAYAME NOOR  
UNIVERSITY**

## Editorial Board of This Issue (In Alphabetical Order)

*Ali Reza Azhdar*

Associate Prof of Payame Noor University

*Ali Afzali*

Associate Prof of Iranian Institute of Philosophy

*Reza Akbari*

Prof of Imam Sadiq University

*Sayyed Mahdi Emamjomeh*

Associate Prof of University of Isfahan

*Zohreh Tavaziani*

Associate Prof of Al-Zahra University

*Mohammad Zabihi*

Associate Prof of Qom University

*Saeed Rahimian*

Associate Prof of Shiraz University

*Mohammad Saeedi Mehr*

Associate Prof of Tarbiat Modarres University

*Mohammad Ali Abbasian Challeshtori*

Associate Prof of Payame Noor University

*Sayyed Ali Alamolhoda*

Associate Prof of Payame Noor University

*Amir Abbas Alizamani*

Associate Prof of Tehran University

*Hossein Kalbasi Ashtari*

Prof of Allameh Tabatabai University

## Publisher

PAYAME NOOR  
UNIVERSITY

## Responsible Editor

Dr. Alireza Azhdar

## Editor in Chief

Dr. Reza Akbari

## Managing Director

Amirhosien  
Mohammadpoor

## Editor

Zohreh Fathi

## Journal Expert

Reza Shokrollah Beygi

Publications Group - Tehran Payame Noor University - No:  
233, Sepand Corner - Nejatollahi st. - Karim Khan Zand st.

Tehran - Tel. 88940006

<http://pms.journals.pnu.ac.ir>